



اهمیت روابط مادر و کودک / احتمال بزهکاری کودکان محروم از مادر

کودک فاقد مهر مادری در ایجاد ارتباط با محیط اطراف خود و سایر انسانها و کسب موقعیت و مراتب شایسته اجتماعی دچار مشکل بوده و انسانهایی حساس و بیمار از نظر ذهنی و روانی به حساب می‌آیند به همین خاطر باید به روابط مادر و کودک بیش از هر چیزی اهمیت داده شود.

خبرگزاری مهر-کودک فاقد مهر مادری در ایجاد ارتباط با محیط اطراف خود و سایر انسانها و کسب موقعیت و مراتب شایسته اجتماعی دچار مشکل بوده و انسانهایی حساس و بیمار از نظر ذهنی و روانی به حساب می‌آیند به همین خاطر باید به روابط مادر و کودک بیش از هر چیزی اهمیت داده شود.

مادر در ذهن و نگاه کودک تمام دنیا قلمداد می‌شود. کودک در مسیر زندگی بارها تجربه می‌نماید که مادر گاهگاهی از وی جدا شده و دور می‌شود، ولی بعد از مدتی باز در برابر دیدگانش ظاهر می‌شود همین حضور و غیبت متمادی زمینه نیاز کودک را بیش از پیش به مادر فراهم می‌آورد. کودک با مشاهده این مورد در می‌یابد که با دوری مادر ناپیوستگی خودش را ببازد و دیر یا زود مادر در کنارش خواهد بود. در این رابطه است که کودک مفهوم دوری و حضور و زمان را درک می‌کند و آنگاه در محیطی که باقی مانده است، آنها را بسی مطمئن و به دور از خطر دانسته و جهت سازگاری با آن راه‌های شناخت محیط و اعتماد به آن را در می‌یابد. خواه این محیط خانه باشد یا جای دیگر.

غالب کودکانی که در هنگام ورود به مدرسه و دوره دبستان گریه کرده و در آنها حس اعتماد به محیط و شناخت را ایجاد نکرده است. مادرانی که پیوسته در کنار کودکشان بوده باشند و در او زمینه رشد ذهنی و شناخت محیط را فراهم نیاورند، چنین کودکانی بزدل، ترسو، بی اعتماد و فاقد اعتماد به نفس می‌شوند.

برخی از مادران بر عکس این تصور می‌نمایند که اگر کودک را به دور از خود نگه دارند و یا تحت سرپرستی دایه‌ای قرار دهند، کودک روی پای خود می‌ایستد و متکی به خود بار می‌آید. اما غافل از اینکه کودک ابتدای امر به مادر اعتماد کرده و از طریق وی محیط اطرافش را می‌شناسد و با آنها رابطه برقرار می‌نماید.

زمانی که کودک پیوسته تحت سرپرستی دایه‌های مختلفی قرار می‌گیرد و یا به مهد کودک‌های متعدد و آموزگاران گوناگونی سپرده می‌شود اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و از داشتن افراد مختلف احساس نگرانی می‌نماید. زیرا نمی‌داند که به کدامین آنها دل ببندد و به آنها پایبند شود. کودک هنوز احساسات خود را کاملاً عیان نکرده در فکر این می‌افتد که با فرد تازه وارد یا سرپرست نوین چگونه رفتار نماید و چه بکند که مورد مهر و عاطفه دایه و یا آموزگار قرار گیرد و یا چه واکنشی را از خود دور سازد تا از غضب و خشم وی در امان باشد.

در چنین حالتی کودک از نظر احساسی به رکود رشدی می‌افتد و نتیجه آن همان می‌شود که امروزه در جوامع مختلف با آن دست به گریبان هستیم. غالب کودکان بزهکار امروز کودکانی هستند که نمی‌توانند با والدین خود و محیطی که در آن پرورش می‌یابند سازگاری بیابند یا بیش از اندازه متوقع هستند و یا اینکه دنبال محبت و توجهی هستند که از کودکی جای آن را خالی دیده‌اند. این نوع کودکان نه تنها در بیرون که حتی در میان اعضای خانواده و برادران و خواهرانشان نیز دچار مشکل ارتباطی می‌شوند.

کودکانی که کمتر با مادر هستند بیشتر احساساتی بوده و حس حسادت در آنها بیشتر رشد می‌کند هر نوع عدم توجه را نشان از بی علاقه‌گی والدین دانسته و هر نوع اعتراض و یا تنبیه لفظی را برخورد قطعی در طرد شدنشان به حساب می‌آورند و در نهایت به نقطه‌ای از استنباط فکری می‌رسند که کسی او را دوست ندارد و تنها و بی کس در زندگی باید به عمر خود ادامه دهد و با این نتیجه‌گیری غلط راه فرار از خانه را برگزیده و معضل کودکان فراری را برای اجتماع ایجاد می‌نمایند. اگر به صراحت بگوییم که مشکل دختران و پسران فراری زاییده والدین بی مسئولیت بوده، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

دوری زیاد مادر از کودک حتی برای چندین ساعت و به دفعات باعث می‌شود که رفتارها و احساسات ناخواسته‌ای در کودک ایجاد شود. مادامی که کودک، مادر را از خود دور نمی‌بیند در او احساسات پاک و تقویت کننده ذهنی ایجاد می‌شود، ولی زمانی که کودک احساس می‌کند مادرش از او دور است و کسی نیز نیست که جایش را بگیرد و اگر بگیرد او نیز چندان دوام و بقایی نخواهد داشت، آن زمان کودک اعتماد خودش را به محیط و افراد حاضر در اطراف خود از دست داده و به همان‌گونه پرورش می‌یابد. همین قضیه به ظاهر ساده باعث می‌شود که کودک در شناخت دنیای خارج عاجز مانده و در برقراری ارتباط با دیگران دچار مشکل و نقص شود.

کودک‌دانی که از مادر دور بوده و در سن یکسالگی از مهر مادر و تکیه به آن محروم مانده‌اند، غالباً کودک‌دانی هستند که بسیار زودرنج بوده و به هر بهانه گریه می‌کنند. کودک‌دکان محروم از سرپرستی مستقیم مادر همیشه خود را به گونه‌ای نشان می‌دهند که گویی تشنه محبت هستند و به هر کسی بدون توجه به عواقب آن به سرعت رابطه دوستی برقرار نموده و یا خود را در آغوش فرد مقابل می‌اندازند.

کودک‌دانی که بیش از دوماه از مادر دور مانده و یا در مهد کودک‌ها بزرگ شده‌اند غالباً دارای روحیه دگر ستیزی بوده و به سادگی نمی‌توانند با دیگران رابطه برقرار کنند. اگر افرادی بزرگتر از خود را در کنارشان ببینند، از آنها هراس یافته و دوری می‌گزینند. نگرانی و عدم اعتماد به دیگران و هراس غیر منطقی همیشه در ذهنشان حاکم است. اگر مشکلی برایشان پدید آید خیلی سریع ناامید شده و گریه سر می‌دهند. اقناع کردن یا راضی کردن این نوع کودک‌دکان بسیار دشوار بوده و اگر کسی را نیز علاقمند خود ببینند، در برابرش خود را بسیار متوقع نشان می‌دهند.

کودکان این چینی در آداب و سنن نیز دچار مشکل بوده و عادات دائم تغییر یافته‌ای را پیشه می‌سازند و حتی در تغذیه و کار نیز دچار بی‌نظمی هستند. کودک‌دکان فاقد محبت غالباً وزن خود را از دست می‌دهند.

کودک‌دانی که به دلایل مختلفی اعم از جدایی والدین از یکدیگر و یا مرگ مادر، دچار محرومیت مهر مادری می‌شوند، غالباً کودک‌دانی هستند که وضعیت آنها بسی و هم انگیز است. چهره اینگونه کودک‌دکان سرد و اخم‌وست و نگاه‌هایشان انگار بی‌حرکت و یا نگران است. در این نوع کودک‌دکان خیال پردازی زیاد به چشم نمی‌خورد و از نظر تمرکز حواس یا قدرت حافظه دچار مشکل هستند.

کودک‌دانی که از محبت مادر محروم بوده و با دایه‌های متفاوتی نگهداری شده و بزرگ گشته‌اند معمولاً کودک‌دانی حساس هستند. آنان کنج رفتن و گوشه‌گیری را ترجیح داده و کم حرف بار می‌آیند.

کودک فاقد مهر مادری در ایجاد ارتباط با محیط اطراف خود و سایر انسانها و کسب موقعیت و مراتب شایسته اجتماعی دچار مشکل بوده و انسانهایی حساس و بیمار از نظر ذهنی و روانی به حساب می‌آیند به همین خاطر باید به روابط مادر و کودک بیش از هر چیزی اهمیت داده شود تا کودک‌دکان پرورش یافته در آینده دچار مشکلات خاصی نشده و اجتماع را با خود دچار معضل نسازند. به عبارتی می‌توان گفت که کودک‌دکان فاقد مهر مادری و یا محروم از روابط درست میان مادر و کودک غالباً مستعدتر از هر فردی برای بزهکاری هستند.